

کتابخانه و مرکز پژوهشی آیت‌الله مکارم شیرازی

پیشخوان

نظری بر اثر تاریخی - روایی
خاطرات پروفیسور عنایت‌الله رضا

پیدا و پنهان «چپ»
در ایران و جهان

شاهد توحیدی

استاد دکتر عنایت‌الله رضا (۱۳۸۹-۱۲۹۹)، اندیشمند، پژوهشگر، مؤلف، مترجم، عضو شورای عالی علمی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و نیز از فعالان سیاسی سابق سرانجام در تیرماه ۱۳۸۹ پس از مدت‌ها نبرد با بیماری مرگ‌زا و چند هفته میان آغما و هوشیاری در گذشت و بپیرش با حضور شماری از دوستدارانش در تهران به خاک سپرده شد. پس از مرگش مطالب بسیاری درباره او، زندگی و آثارش از طریق رسانه‌های مختلف انتشار یافت. در اینجا قصد داریم حتی با گزارش کوتاه درباره زندگی وی تکرار مکررات کنیم. استاد رضا درباره زندگی خودش مطلبی نوشته و به‌ویژه به باب دورهای از زندگی‌اش که یک‌سره صرف فعالیت بر ضد حکومت پهلوی و تحقق یافتن آرمان‌هایش شده، نکات روشنگرانه‌ای را به نگارش درآورده است. همچنین دفتری از تأملات فلسفی و اندیشه‌ورزی‌هایش را در خصوصی شماری از مسائل از خود بر جای نهاده است. امیدواریم آن زندگینامه خودنوشت، همراه با دفتر اندیشه‌های وی انتشار یابد تا خوانندگان علاقه‌مند از راه اطلاعات دست اول و حرف‌های ناگفته به قلم خود او با آشناتر شوند. کتابی که درباره آن سخن می‌رود، متن پیداده و بازنگاری‌شده ۲۳ گفت‌وگو با استاد رضاست. فراهم‌آورندگان این اثر، از همکاران او در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی هستند. استاد رضا از سال ۱۳۶۵ به جمع مؤلفان دایره‌المعارف پیوست و امکان یافتیم چند سالی از مصاحبتش برخوردار باشیم. استاد رضا از سال‌های پیش از آن که به جرگه صاحب دایره‌المعارف بپیوندد، همه توان و وقتش را صرف پژوهش و نگارش می‌کرد. او با وجدان و دقت علمی و نیز عشق و شوری فراوان به تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین، به‌ویژه بخش‌های شمال و شمال‌غربی ایران فرهنگی که آماج چندین و چند گونه مطلق سوء بوده است و

کتابخانه و مرکز پژوهشی آیت‌الله مکارم شیرازی



در عین حال با احساسی عاطفی کند و کامی کرد و قلم می‌زد. او مردی بر خاظر، با اطلاع و روزگار دیده بود و هر گاه به مناسبتی موضوعی به میان می‌آمد که درباره آن اطلاع یا خاطره‌ای داشت، حرف‌هایش شبنینی می‌شد، به‌ویژه در زمینه‌های فکری و سیاسی که عمرش را بیشتر در آن صرف کرده بود. فراهم‌آورندگان اثر آقایان عبدالحمسین آذرنگ، علی بهرامیان، صادق سجادی و علی همدانی در مقدمه خود بر این کتاب آورده‌اند: «استاد، تنه‌ها بسیار مؤدب، محجوب، حتی قدری خجول و مایل به گوشه‌گیری بود. کسی او را می‌یافت یا بازی می‌شناخت که سرافراش را می‌گرفت و او را به سخن وامی‌داشت. او از جنجال، غوغا و حضور در نشست‌های سیاسی خودداری ورزید. در دوره‌ای که آماج شدیدی از سوری شماری از هم‌مسلمانان قدیمش قرار گرفت، سکوت را برپاسخگویی ترجیح داد و حتی گاه نظاره‌گر می‌ماندی شد که پیاپی از چند سو در آن می‌مان به او می‌باختند. می‌شد درد و رنج را آشکارا در حس کرد، به‌ویژه پس از مرگ همسر، همدم و هم‌راش که با به پای او همه افت و خیزها را تاب آورده بود. ما که همکار او بودیم و طی سال‌ها ناخوشیده‌شدن و شکستن تجربی‌اش را به چشم می‌دیدیم و احساس می‌کردیم در عین حال فروختن شمع وجود چندین و چند استاد دیگر، بزرگان کم‌نظیر، جانشین‌ناپذیر و ثروت‌های فرهنگی را از نزدیک دیده بودیم، نمی‌توانستیم بگران استنادی نباشیم که از دست بروند، اما حرف‌هایشان را ازده باشند. البته مانند شما خوانندگان از حقیقت ماجراهای این استادان از جمله استاد آگاه‌نستیم. استاد رضا بارورترین سال‌های عمرش را چالش‌جویانه گذراند. در دنیایی که در آن سر می‌کرد، به‌آن مناسبات، کشاکش‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌های سیاسی شاید کمتر بتوان روایت‌هایی یافت که منطق بر هم یا حتی نزدیک به هم باشد. سال‌های سال باید بگذرد تا گفته‌ها و شنیده‌ها، نوشته‌ها و سندها، اتهام‌ها و دفاع‌ها، مشاهدات و روایت‌ها از سردندان‌ها بگذرد، در عین حال رویدادها از تب و تاب بیفتند تا خطوط چهره‌ها اندک‌اندک شکل بگیرد، به ثباتی نسبی برسد و آنچه جامعه در نهایت واقعیت می‌داند یا حقیقت می‌بندارد، در معرض داوری‌های دقیق‌تر و منصفانه‌تری قرار بگیرد. ما، دوستداران استاد رضاستیم، اما به آنچه و درباره خود و گذشت‌اش می‌گویید، شاید همان قدر آگاه باشیم که شما آگاهید و نه بیش. وارث دعوای سیاسی او نیستیم، زیرا نه آن دعوای را به چشم دیده‌ایم و نه از حقیقت ماجراها آگاهی داریم، بلکه فقط کوشیدیم تا استاد رضا سکوت دردناکش را بشکنند و از خود، گذشته، ماجراها و مدعایش بگویند.»

■ **محمدرضا کائینی**

امروزه با گذشت ۴۱ سال از فقدان دکتر علی شریعتی و دم فرو بستن حامیان پر غوغای او، فضای مساعد برای بازخوانی انتقادی اندیشه‌های وی فراهم آمده است. بی‌تردید در این مرور ناظر به حقیقت، روایت‌ها و تحلیل‌های آنان که از دیرباز با وی انس داشته و جوهره فکر و رفتار او را بیش از دیگران دریافته بودند، پس **منتظم و راهگشا به نظر می‌رسد.** در مقالی که **هم‌اینک پیش روی شماست،** خوانش تحلیلی دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره دکتر شریعتی مدنظر بوده است. **اینک پس از چهار دهه، غور در این توصیف پر نکته، نکاتی را بر خواننده مشتک‌اف عیان می‌سازد که پیش از این و در زمان بیان تحلیل، در فضای غبار آلود آن روز جامعه، مورد غفلت قرار گرفته بود.** امید آنکه مقبول افتد. ■■■

■ **«مخالفان» و شریعتی**

نکاتی که دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای در این مقال مرور شده، در سال ۱۳۵۹ و در یک گفت‌و شند مطبوعاتی مطرح شده است. ایشان در آغاز اشاره کرده و در تبیین علل مخالفت‌ها، مخالفان را در برخی از انتقادات خویش محق می‌دانند، هرچند یکسویه‌نگری آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهند: «به نظر من شریعتی بر خلاف آنچه که همگان تصور می‌کنند یک چهره همچنان مظلوم است و این به دلیل طرف‌داران و مخالفان اوست. یعنی از شگفتی‌های زمان و شاید از شگفتی‌های شریعتی این است که هم طرف‌داران و هم مخالفانش نوعی همدستی با هم کرده‌اند تا این انسان در روند، پر شور را ناشناخته نگه دارند و این ظلمی به اوست، مخالفان او به اشتباهات فکر شریعتی تمسک می‌کنند و این موجب می‌شود که نقاط مثبتی که در او بود را نبینند. بی‌گمان شریعتی اشتباهاتی داشت و

آیت‌الله خامنه‌ای: امروز هر گروهی این امکان را دارد که بگوید یار شریعتی من بودم، همفکر شریعتی بودم، شریعتی مال من بود اما خب با ی دید چقدر این حرف قابل قبول است. نه مار کسیبست‌ها و نه گروه دیگر هیچ کدام با شریعتی حتی هم‌خونی فکری و رابطه خویشاوندی فکری نمی‌داشتند



«چستی اندیشه دکتر علی شریعتی و اعتبارسنجی حامیان آن»

در توصیف رهبر معظم انقلاب

شریعتی ملک طلق هیچ گروهی نبوده و نیست

هر مرگ‌زادمانعی کم که این اشتباهات کوچک بود اما دعا می‌کنم در کنار آنچه ما اشتباهات شریعتی می‌توانیم نام گذاریم، چهره شریعتی از برجستگی‌ها و زیبایی‌ها هم بر بخوردار بود. پس ظلم است اگر به خاطر اشتباهات او، برجستگی‌های او را نبینیم. من فراموش نمی‌کنم در اوج مبارزات که می‌توان گفت مراحل پایانی قال و قیل‌های مربوط به شریعتی محسوب می‌شد، امام در ضمن صحبتی بدون اینکه نام از کسی ببرند، اشاره‌ای کردند به وضع شریعتی و مخالفت‌هایی که در اطراف او هست. نواز این سخن همان وقت از نجف آمد و در فروشاندن آتش اختلافات مؤخر بود. در آنجا امام بدون اینکه اسم شریعتی را بیاورند اینجور بیان کرده بودند: (چیزی نزدیک به این مضمون) به‌خاطر چهار تا اشتباه در کتاب‌هایش بگویم، این صحیح نیست. این دقیقاً نشان می‌داد موضع درست را در مقابل هر شخصیتی و نه تنها شخصیت دکتر شریعتی. ممکن بود او اشتباهاتی بغض در مسائل اصولی و بنیانی تفکر اسلامی داشته باشد مثل توحید یا نبوت یا مسائل دیگر اما این نباید موجب می‌شد که ما شریعتی را با همین نقاط منفی فقط بشناسیم.»

■ **«موافقان» و شریعتی**

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین نسبت فکری و عملی پاره‌ای از داعیه‌داران نزدیکی به شریعتی با وی، ظلم این گروه دوم به او را، واجد تأثیرات منفی به مراتب مخرب‌تری قلمداد کرده و درباره آن توضیح می‌دهند: «ما ظلم طرف‌داران شریعتی به او کم‌تر از ظلم مخالفانش نبود بلکه حتی گوینده‌تر و شدیدتر هم بود. طرف‌داران او به‌جای اینکه نقاط مثبت شریعتی را مطرح کنند و آنها را تبیین کنند، در مقابل مخالفان صفارایی‌هایی کردند و در اظهاراتی که نسبت به شریعتی کردند سعی کردند او را یک موجود مطلق جلوه بدهند. سعی کردند حتی کوچک‌ترین اشتباهی را از او نپزیرند. یعنی سعی کردند هر گز اختلافی را که با روحانیون یا با متفکران بنیانی و فلسفی اسلام دارند در پوشش حمایت و



آیت‌الله خامنه‌ای خوانش هم‌زمان آثار شهید آیت‌الله مطهری و دکتر علی شریعتی را توصیه می‌کنند. این نوع از خوانش موجب می‌شود کاستی‌های شریعتی، با نظر به بنیاد مستحکم اندیشه مطهری، جبران و تدارک گردد و خواننده بتواند در این میان، راهی جذاب با اندیشه اصیل اسلامی ببرد

را، بتوان در این سرفصل جست‌وجو کرد. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره، با ارائه تقسیم‌بندی‌های دقیق و شفاف کردن ساخت سخن در این باره، نتیجه‌گیری درباره آن را آسان‌تر کرده‌اند، ضمن آنکه با بیان خاطرهای، این نتیجه‌گیری را تسهیل کرده‌اند: «در سال ۱۳۴۹ د مشهد، در یک مجمعی از طلاب و فضلاء مشهد، من درس تفسیر می‌گفتم. در این درس تفسیر یک روز راجع به روحانیت صحبت کردم و نظراتی را که در مورد بازسازی روحانیت یعنی جامعه روحانیت وجود داشت به صورت فرض و احتمال مطرح کردم، گفتم چهار نظر وجود دارد. یک: حذف روحانیت به کلی، یعنی اینکه اصلاً روحانیتی نمی‌خواهیم. دو: قبول روحانیت به همین شکلی که هست با همین نظام و سازمان کنونی قبولش کنیم و هیچ اصلاحی را در آن ندانیم. سه: تبدیل به کلی، یعنی اینها و روحانیت کنونی را برطرف یک روحانیت جدید بیآوریم و به جای این روحانیت، با شرایط لازم و مقرری که برایش می‌پسندیم روحانیت جدید بنیانگذاری کنیم و چهار: اصلاً همان چیزی که هست، بحث کردم روی مسئله و صحبت کردم. البته طبیعی است که من آن سه نظر اول را رد می‌کردم و با ارائه دلیل و سه نظر چهارم معتقد بودم. همان اوقاتی بود که تازه زمزمه‌هایی علیه دکتر شریعتی بلند شده بود و گفته می‌شد دکتر شریعتی راجع به افکار شریعت کم عقیده است یا بی‌عقیده است یا نسبت به روحانیت علاقه‌ای ندارد و از این قبیل تعبیرات. جلسه‌ای داشتیم همان روزها با دکتر شریعتی. من برای او نقل کردم که من در جلسه درس‌مان این مطلب را بیان می‌کردم، با علاقة فراوانی گوش می‌داد. من برایش گفتم. گفتم بله، یکی اینکه نفی روحانیت به کلی، که گفت این غلط است. دوم اثبات همین روحانیت موجود به کلی، که هیچ تغییری در او وارد نکنیم. گفت: این هم که غلط است. سوم اینکه تبدیل کنیم روحانیت را باز به کلی، یعنی این روحانیت را کلاً برداریم یک روحانیت دیگر جای او بگذاریم، با شرایط لازم. این قسمت سوم را گفتم شریعتی ناگهان گفت: اوه، اوه، این از همه بدتر است. توجه می‌کنید؟ تا شریعتی را هرچه بیشتر منزوی کنند. متأسفانه به نام رساندن اندیشه‌های او یا به نام نشر آثار او یا به عنوان پیگیری خط و راه او، فجایعی در کشور صورت می‌گیرد. فراموش نکرده‌ایم که یک مشت قاتل و تروریست به نام فرقان، خودشان را دنباله‌رو خط شریعتی می‌دانستند. آیا شریعتی به‌راستی کسی بود که طرف‌دار ترور شخصیتی مثل شهید مطهری باشد؟ او که خودش را همواره علاقه‌مند به مرحوم مطهری و بلکه مرید او معرفی می‌کرد. من خودم از او این مطلب را شنیده‌ام. در یک سطح دیگر، کسانی که امروز در جنبه‌های سیاسی و در مقابل یک قشری یا جریانی قرار گرفته‌اند، خودشان را به شریعتی متناسب می‌کنند از آن جمله هستند که جزو معارف قطعی شریعتی بود اما در مورد بعضی از افراد خانواده شریعتی، این‌ها در حقیقت از نام و از عنوان و از ابروی قیمتی شریعتی دارند سوءاستفاده می‌کنند برای مقاصد سیاسی و این طرف‌داری و جانبداری است که یقیناً ضربه‌اش به شخصیت مطهری کمتر از ضربه مخالفان شریعتی نیست. مخالفان را می‌شود با تبیین و توضیح روشن ظلم مخالفانش نبود بلکه حتی گوینده‌تر و شدیدتر هم بود. طرف‌داران او به‌جای اینکه نقاط مثبت شریعتی را مطرح کنند و آنها را تبیین کنند، در مقابل مخالفان صفارایی‌هایی کردند و در اظهاراتی که نسبت به شریعتی کردند سعی کردند او را یک موجود مطلق جلوه بدهند. سعی کردند حتی کوچک‌ترین اشتباهی را از او نپزیرند. یعنی سعی کردند هر گز اختلافی را که با روحانیون یا با متفکران بنیانی و فلسفی اسلام دارند در پوشش حمایت و

دفاع از شریعتی بیان کنند. در حقیقت شریعتی را سنگری کردند برای کوبیدن روحانیت و یا کلا متفکران اندیشه بنیانی و فلسفی اسلام. خود این متنش و موضع‌گیری کافی است که عکس‌العمل‌ها را در مقابل شریعتی تندتر و شدیدتر کند و مخالفان او را در مخالفت حریص‌تر کند. بنابراین من امروز می‌بینم کسانی که به نام شریعتی و به‌عنوان دفاع از او درباره شریعتی حرف می‌زنند، کمک می‌کنند تا شریعتی را هرچه بیشتر منزوی کنند. متأسفانه به نام رساندن اندیشه‌های او یا به نام نشر آثار او یا به عنوان پیگیری خط و راه او، فجایعی در کشور صورت می‌گیرد. فراموش نکرده‌ایم که یک مشت قاتل و تروریست به نام فرقان، خودشان را دنباله‌رو خط شریعتی می‌دانستند. آیا شریعتی به‌راستی کسی بود که طرف‌دار ترور شخصیتی مثل شهید مطهری باشد؟ او که خودش را همواره علاقه‌مند به مرحوم مطهری و بلکه مرید او معرفی می‌کرد. من خودم از او این مطلب را شنیده‌ام. در یک سطح دیگر، کسانی که امروز در جنبه‌های سیاسی و در مقابل یک قشری یا جریانی قرار گرفته‌اند، خودشان را به شریعتی متناسب می‌کنند از آن جمله هستند که جزو معارف قطعی شریعتی بود اما در مورد بعضی از افراد خانواده شریعتی، این‌ها در حقیقت از نام و از عنوان و از ابروی قیمتی شریعتی دارند سوءاستفاده می‌کنند برای مقاصد سیاسی و این طرف‌داری و جانبداری است که یقیناً ضربه‌اش به شخصیت مطهری کمتر از ضربه مخالفان شریعتی نیست. مخالفان را می‌شود با تبیین و توضیح روشن ظلم مخالفانش نبود بلکه حتی گوینده‌تر و شدیدتر هم بود. طرف‌داران او به‌جای اینکه نقاط مثبت شریعتی را مطرح کنند و آنها را تبیین کنند، در مقابل مخالفان صفارایی‌هایی کردند و در اظهاراتی که نسبت به شریعتی کردند سعی کردند او را یک موجود مطلق جلوه بدهند. سعی کردند حتی کوچک‌ترین اشتباهی را از او نپزیرند. یعنی سعی کردند هر گز اختلافی را که با روحانیون یا با متفکران بنیانی و فلسفی اسلام دارند در پوشش حمایت و

■ **«روحانیت» و شریعتی**

نگاه دکتر شریعتی به پیشینه و عملکرد روحانیان، از سرفصل‌های مناقشه‌برانگیز اندیشه و کردار اوست. شاید ریشه بسیاری از مخالفت‌های جدی



در حالی‌که مراسم بزرگداشت دکتر علی شریعتی در ۱۳۵۸، دانشگاه تهران، آیت‌الله خامنه‌ای در گفت‌وگو با استاد مصداق قتی شریعتی

۵۴ و ۵۵ معتقد بود اکثریت روحانیت به آن رسالت عمل می‌کنند و لذا در این اواخر عمر دکتر شریعتی نه فقط معتقد به روحانیت، بلکه معتقد به روحانیون نیز بود و معتقد بود که اکثریت روحانیت در خط عمل به همان رسالتی هستند که بر دوش روحانیت واقعاً هست، البته با روحانیونی که می‌فهمید که در آن خط نیستند با آنها خوب نبود و شخصاً به امام خمینی بسیار علاقه‌مند و ارادتمند بود.»

■ **«گروه‌ها» و شریعتی**

پیش و پس از پیروزی انقلاب و حتی تا چند سال قبل، بسیاری از گروه‌های سیاسی اعم از چپ‌ها و لیبرال‌ها، خود را در زمره ابواب جمعی فکری و عملی دکتر شریعتی معرفی می‌کردند. هرچند سالیانی است که به دلیل عریان شدن جوهره اندیشه او، رابطه آنان با شریعتی با نوعی «شرم» عجین شده اما به هر روی، شناخت نسبت گروه‌های سیاسی و فرهنگی دیروز و امروز با وی، از ضرورت‌های خوانش حیات سیاسی اوست. آیت‌الله خامنه‌ای در بخش دیگری از این گفت و شنود، این نسبت را این‌گونه تحلیل و تبیین نموده‌اند: «شریعتی نه ملک طلق لیبرال‌هاست و نه قطب و محور چپ‌ها و شش‌پچ‌ها اما در مورد چپی‌ها باید بگویم صریحاً و قطعاً شریعتی جزو شدیدترین و قاطع‌ترین عناصر ضدچپ و ضدمارکسیسم بود. آن روزی که مجاهدین تغییر ایدئولوژی دادند و کتاب مواضع ایدئولوژیک تازه‌شان چاپ شد و در اختیار این و آن قرار گرفت، که هم من دیده بودم و هم مرحوم دکتر جلسه‌ای داشتیم در مشهد. یک نفر از مواضع جدید مجاهدین که مارکسیستی بود دفاع می‌کرد. شریعتی آن شخص را چنان کوبید در آن جلسه که برای آن حتی تعجب‌آور بوده که شریعتی این‌قدر ضدچپ است و شما آثارش را بخوانید، مقابله و مخالفت او را با اندیشه چپ و مارکسیستی و اصول تعلیمات مارکسیستی به روشنی درمی‌یابید. بنابراین هر کس و هر چپ‌گرایی (اگر چه زیر نام اسلام) اگر امروز شریعتی را از خودش بداند یقیناً گزافه‌ای بیش ننگفته است. همچنین مجاهدی که امروز شریعتی را از خودش بداند یقیناً گزافه‌ای بیش ننگفته است. همین مجاهدین که امروز طرفداری از دکتر شریعتی می‌کنند، اینها در سال‌های ۵۱ و ۵۲ جزو سخت‌ترین مخالفان شریعتی بودند. خب امروز چطور می‌توانند شریعتی را قطب خودشان بدانند؟ اما لیبرال‌ها، البته عده‌ای از عناصر وابسته به نهضت آزادی یا عناصر سیاسی میانه، که خیلی اهل خنصر کردن و در مبارزات جدی وارد شدن، نبودند، این‌ها به خاطر امکاناتی داشتند تشکیلاتی داشتند و شریعتی را دعوت می‌کردند و عده‌ای را هم با او دعوت می‌کردند. ایشان هم در اوقاتی که سخنرانی نداشت در منزل این‌ها و با استفاده از امکانات این‌ها برای ۵۰۰ نفر، کمتر یا بیشتر جلسه داشت و صحبت می‌کرد. این ارتباطات را شریعتی با این لیبرال‌ها داشت. البته بیشتر امکانات را بعضی از لیبرال فرام می‌کردند و بهره‌برداری‌های جمعی و سیاسی و فکری را خود آن سیاسی‌های لیبرال انجام می‌دادند. حقیقت این است که شریعتی وابسته به اینها به هیچ وجه نبود. امروز هم اگر بود یا آنها میانه‌ای نداشت بلکه فقط از امکاناتی که در اختیار آنها بود استفاده می‌کرد. امروز هر گروهی این امکان را دارد که بگوید یار شریعتی من بودم، همفکر شریعتی بودم، شریعتی مال من بود اما خب باید دید چندین این حرف قابل قبول است یا نه. شریعتی به گروه دیگر هیچ کدام با شریعتی حتی هم‌خونی فکری و رابطه خویشاوندی فکری هم نداشتند.»

■ **خوانش توأمان «مطهری» و «شریعتی»**

ایک و در ختام تحلیل شریعتی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، نوشت به توصیه ایشان درباره چگونگی مواجهه نسل جوان با شریعتی فرامی‌رسد. ایشان خوانش هم‌زمان آثار شهید آیت‌الله مطهری و دکتر علی شریعتی را توصیه می‌کنند. این نوع از خوانش موجب می‌شود کاستی‌های شریعتی، با نظر به بنیاد مستحکم اندیشه مطهری، جبران و تدارک گردد و خواننده بتواند در این میان، راهی جذاب با اندیشه اصیل اسلامی ببرد. آیت‌الله خامنه‌ای پیشنهاد خود را به شرح ذیل تبیین کرده‌اند: «البته من شریعتی را به صورت یک مرحله می‌توانم قبول کنم. به این معنا که همین طور شده در جامعه را با زبان درستی یا یک سلسله ویژه بر فرهنگ رایج آن نسل می‌توانست بیان کند. به این معنا که خود او هیچ ابتکاری نداشت. به هیچ وجه قبول ندارم، بلکه خود خود او ابتکار‌های زیادی داشت. مسائل جدیدی داشت اما به معنای درست کلمه شریعتی یک مرحله بود، مرحله بعدی این است که بیااییم آن مسائلی را که شریعتی با استفاده از آشنایی‌های خودش با فرهنگ اسلام فهمیده بود و ارائه داده بود یا اصول اساسی فلسفی مکتب اسلام بیامیزیم و به منطق کنیم. آنچه که به دست خواهد آمد به نظر من مرحله جدیدی است که می‌تواند برای نسل ما مفید باشد، به تعبیر بهتر بیاییم شریعتی را با مطهری بیامیزیم. شریعتی را در کنار مطهری مطالعه کنیم. ترکیبی از زیبایی‌های شریعتی با بتی آر منه اندیشه اسلامی مطهری به وجود بیآوریم آن به نظر من همان مرحله توننی است که نسل ما به آن نیاز دارد.»